



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1303

Lesson No: 1303 **Tags:** American Language Course, UNIT 1303, Glossary

Used to	عادت داشتن (در گذشته)، فعلی است برای نشان دادن یک عمل عادت‌ی و مکرر در زمان گذشته به کار می‌رود که هم اکنون ترک شده است.	I don't usually <u>carry much money.</u>	من معمولاً خیلی پول با خودم نمی‌برم.
Be used to	عادت داشتن (در زمان حال)	I.D. = Identification	کارت شناسایی
Get used to	عادت کردن	Left	باقی مانده
Cash(v.)	نقد کردن	The rest of	بقیه، باقی مانده
Account	حساب بانکی	In change	به شکل پول خرد
Identification	شناسایی، هویت، کارت شناسایی	Can I give you <u>the rest of the money in change?</u>	می‌تونم بقیه پول رو به شکل پول خرد به شما بدم؟
Do you have <u>some identification?</u>	آیا هیچ کارت شناسایی [همراه] دارید؟	Safe	امن
Enough	کافی	Owner	مالک، صاحب
That's good enough.	کافیه. خوبه.	Welcome(v.)	خوشامد گفتن
Government	دولت	You are welcome to visit class.	خوش آمدید به بازدید از کلاس.
Bill	اسکناس، پول کاغذی	Do you feel welcome here?	آیا در اینجا به گرمی از شما پذیرایی می‌کنند؟ آیا اینجا تحویل‌تون می‌گیرن؟ آیا از شما استقبال خوبی می‌شه؟
Rest(n.)	بقیه	Basic	اصلی، پایه
Here you are.	بفرمایید.	Unit	واحد
Change(n.)	خُرده، پول خُرده، بقیه پول	Basic unit of money	واحد اصلی پول
Dime	سکه ۱۰ سنتی	Besides(prep.)	علاوه بر
Nickel	سکه ۵ سنتی	Dollar bill	اسکناس یک دلاری
Penny	سکه یک سنتی، یک صدم دلار	Five-dollar bill	اسکناس پنج دلاری
Travelers check	چک مسافرتی	Ten-dollar bill	اسکناس ده دلاری
Window	باجه (بانک، اداره پست و...)	Twenty-dollar bill	اسکناس بیست دلاری
Change for(v.)	تبدیل کردن پول، صرافی کردن	Value	ارزش
You're welcome.	خواهش می‌کنم. خوش آمدید.	Paper money	پول کاغذی
Charge	نسیه (در مقابل شیوه پرداخت نقدی)	Note(n.)	اسکناس
Charge account	حساب نسیه	In value	از نظر ارزش
<u>How large a bill do you have?</u>	اسکناس چقدری داری؟ منظور درشت بودن یا ریز بودن مبلغ اسکناس است.	Piece	قطعه، تکه
Coin	سکه، پول فلزی، پول خُرده	Penny	پنی، سکه یک سنتی
He has some bills but <u>no change.</u>	او مقداری اسکناس دارد ولی هیچی پول خُرده ندارد.	Worth	به ارزش، دارای ارزش
How much change do you have?	چقدر پول خُرده داری؟	Next comes the nickel, <u>worth five cents.</u>	بعدش نیکل است، به ارزش پنج سنت.
Carry(v.)	حمل کردن، با خود بردن	Twice	دو مرتبه، دوبار



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1303

Lesson No: 1303

Tags: American Language Course, UNIT 1303, Glossary

Twice as much	دو برابر	In general, most people are <u>friendly</u>.	به طور کلی، اکثر مردم <u>مهربان</u> و صمیمی هستند.
It is worth <u>twice as much</u>.	دو برابر می ارزه. دو برابر ارزش دارد.	During	در طول، در خلال
Quarter	سکه ۲۵ سنتی	Buy for	خرید با
Silver	نقره	What can you <u>buy for</u> a nickel?	با یک نیکل (سکه ۵ سنتی) چی می تونی بخری؟
Half dollar coin	سکه ۵۰ سنتی، نیم دلاری	For	به جای
One-dollar piece	سکه یک دلاری	Will you give me a dime <u>for</u> these ten pennies?	میشه لطفاً به جای این ده تا پنی به من یک دایم (سکه ۱۰ سنتی) بدهید؟
Way	روش، راه، طریقه	The same as	همان، همین
Figure	عدد، رقم	A penny is <u>the same as</u> a cent in U.S. money.	در پول آمریکا، پنی همان یک سنت است.
In figures	به ارقام، به عدد	The number one is a basic unit in mathematics.	عدد یک واحد پایه در ریاضیات است.
<u>Here is the way</u> we write US money <u>in figures</u>.	پول آمریکا را به رقم اینگونه می نویسیم.	Unit	درس، واحد درسی
It takes a little longer to learn <u>what it will buy</u>.	یه کم بیشتر طول می کشه تا یاد بگیرید باهاش چی بخری.	How many <u>units</u> are there in this book?	چند تا درس در این کتاب است؟
General	کلی، عمومی	You have to learn what money is worth.	شما باید یاد بگیرید ارزش پول چقدر است.
In general	به طول کلی، عموماً، معمولاً	Of	دارای
Likely(adj.)	محتمل، دارای احتمال	A coin <u>of</u> least value is the penny.	سکه دارای کمترین ارزش پنی است.
To be likely	محتمل بودن	It <u>takes</u> a little longer to ...	یه کم بیشتر طول می کشه تا ...
It is <u>likely</u> to rain tonight.	امشب احتمالاً باران میاد.	Things <u>are likely</u> to be more expensive.	چیزها (کالاها) احتمالاً گرانتر هستند.
Picture	عکس	Express(v.)	بیان کردن
Common	رایج	Custom	رسم، عادت
The most common	رایج ترین	Habit	عادت
Count	شمردن	Follow	دنبال کردن، به دنبال آمدن، پس از کسی یا چیزی آمدن
Have you learned to count American money?	آیا یاد گرفته اید که پول آمریکا را بشمارید؟	It is followed by...	بعد از آن ... می آید.
A dime is smaller than a nickel.	سایز سکه دایم (۱۰ سنتی) کوچکتر از نیکل (سکه ۵ سنتی) است.	Play	نواختن (موسیقی)، آهنگ نواختن
Is a phone call still a dime in this city?	آیا هزینه تلفن عمومی هنوز ۱۰ سنته در این شهر؟	I <u>used to play</u> the piano.	[قدیم ها] پیانو می زدم.
To be worth	ارزش داشتن، ارزییدن	I <u>used to see</u> him every day.	[قبلاً] او را هر روز می دیدم.
A dime is worth ten cents.	یک دایم ده سنت ارزش دارد.	You used to study English.	تو قبلاً انگلیسی می خوندی.
Amount	مقدار، میزان، مبلغ		
Friendly(adj.)	صمیمی و مهربان		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1303

Lesson No: 1303

Tags: American Language Course, UNIT 1303, Glossary

He used to come here often.	او [قبلاً] اغلب اینجا می آمد.	I am getting used to the weather here.	من دارم به آب و هوای اینجا عادت می کنم.
I didn't use to smoke, but now I do.	قبلاً سیگار نمی کشیدم، ولی الان چرا.	You'll get used to American food.	شما به غذای آمریکا عادت خواهید کرد.
They didn't use to have so much money.	[قبلاً] این همه پول نداشتند.	We're getting used to speaking English now.	ما هم اکنون داریم به انگلیسی صحبت کردن عادت می کنیم.
He didn't use to like her.	او [قبلاً] اونو دوست نداشت.	I can't get used to washing my own clothes.	من نمی توانم به شستن لباسهای خودم عادت کنم.
More often = frequently	اغلب، مکرراً	Country	دهات، روستاها
Didn't we use to come here more often?	آیا ما [قبلاً] بیشتر نمی آمدیم اینجا؟	They never got used to living in the country.	آنها هرگز به زندگی در دهات عادت نکردند.
Didn't you use to be a student here?	آیا شما قبلاً اینجا دانشجو نبودید؟	Move	نقل مکان کردن، جا به جا شدن
Right	درست	Do they get used to moving from once city to another?	آیا آنها به نقل مکان کردن از یک شهر به شهر دیگر عادت می کنند؟
Right form	شکل درست	Habitual(adj.)	عادت، بر حسب عادت
Accustomed(adj.)	خو گرفته، عادت کرده	Activity	فعالیت
Be used to	عادت داشتن (در حال یا گذشته)	Contrast	مقایسه کردن تفاوتها
I am used to drinking coffee for breakfast.	من عادت دارم صبحانه قهوه بخورم.	Compare	مقایسه کردن شباهتها
Climate	آب و هوا	Take it easy	استراحت کردن و آرامش داشتن، سختگیری نکردن
They are used to a warm climate.	آنها به آب و هوای گرم عادت دارند.	Nap	چرت، خواب کوتاه
He is used to getting up early.	او عادت دارد زود از خواب برخیزد.	Take a nap	چرت زدن، استراحت کوتاه کردن
I am not used to life in the united states yet.	من هنوز به زندگی در آمریکا عادت ندارم.	A while	یک مدت کوتاه
You weren't used to speaking English last year.	شما پارسال عادت نداشتید انگلیسی صحبت کنید.	I usually read a while before I go to sleep at night.	معمولاً قبل از اینکه شب خواب برم به کم کتاب می خونم.
Are we used to American food yet?	آیا ما هنوز به غذای آمریکا عادت نداریم؟	Pronounce	تلفظ کردن
Noise	سر و صدا، نویز	Give party	مهمانی دادن
Aren't they used to the noise on this street?	آیا آنها به سر و صدای این خیابان عادت ندارند؟	Possessive pronouns	ضمایر ملکی
Instead of	به جای	Such as	مانند، از قبیل
Isn't he used to coffee instead of tea?	آیا او به جای چای به قهوه عادت ندارد؟	Underlined	زیر آن خط کشیده شده
Get used to	عادت کردن	Large bill	اسکناس درشت
		Positive	مثبت
		For which	به جای آنها
		Stand	قرار گرفتن
		Matter	ماده، موضوع



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1303

Lesson No: 1303 **Tags:** American Language Course, UNIT 1303, Glossary

No matter...	مهم نیست ...	Gm	گرام، علامت اختصاری gram
Offer	تعارف کردن، تقدیم کردن، دادن	Ton	تن، واحد اندازه گیری وزن معادل ۲۰۰۰ پوند
When the students are offered drinks, they always take a few.	وقتی به دانشجویان نوشیدنی تعارف می شود، آنها همیشه چندتا بر می دارند.	Fluid	سیال، آبگونه، جاری شونده، مایع مرتبط با
Expression	اصطلاح	Relating to	رومی هم رفته، جمعاً، همش با هم
Measure	اندازه گیری کردن	All together = Altogether	همه را با هم
Unit of measure	واحد اندازه گیری	Change(v.)	تغییر کردن پول
Inch	اینچ، واحد اندازه گیری طول معادل ۲/۵۴ سانتی متر	Can you change \$5 for me?	می تونی ۵ دلار برام <u>تغییر</u> کنی؟
Foot	پا، واحد اندازه گیری طول معادل ۱۲ اینچ یا ۳۰/۴۸ سانتی متر، یک سوم یارد	Change(n.)	پول <u>تغییر</u> ، پول ریز در برابر اسکناس درشت
Yard	یارد، واحد اندازه گیری طول معادل ۳۶ اینچ یا ۹۱/۴۴ سانتی متر	I don't have any change.	هیچی پول <u>تغییر</u> ندارم.
Mile	مایل، میل، واحد اندازه گیری مسافت معادل ۵۲۸۰ فوت یا ۱/۶۰۹۷ کیلومتر	Change for	تبدیل ارز کردن
Ounce	اونس، واحد اندازه گیری وزن معادل ۲۸/۳۵ گرم یا یک شانزدهم پوند	Where can I change my money for US money?	کجا می تونم پولم رو به پول آمریکا <u>تبدیل</u> کنم؟
Pound	پوند، واحد اندازه گیری وزن معادل ۴۵۴ گرم یا ۱۶ اونس	Appropriate	صحیح
Half-dozen	نصف دو جین، ۶ عدد	Cost	هزینه برداشتن، قیمت داشتن
Dozen	دو جین، ۱۲ عدد	What do oranges cost?	پرتقال ها چند می شن؟ قیمت پرتقال ها چقدر می شود؟
Pint	پاینت، واحد اندازه گیری حجم معادل ۴۷۳ سی سی یا نصف کوارت	How much change do you have?	چقدر پول <u>تغییر</u> داری؟
Quart	کوارت، واحد اندازه گیری حجم معادل ۰/۹۶۶۴ لیتر یا یک چهارم گالن	Make sb welcome	به گرمی از کسی پذیرایی کردن
Gallon	گالن، واحد اندازه گیری حجم معادل ۳/۷۸۵۴ لیتر یا چهار کوارت	I'll try to make you welcome.	سعی خواهم کرد که به گرمی از شما پذیرایی کنم.
Convert	تبدیل کردن	Get	دریافت کردن، گرفتن
Conversion	تبدیل	The rest	بقیه، باقی مانده
Helpful	مفید	Change	پول <u>تغییر</u>
Ibs	پوندها، علامت اختصاری پوندها	In change	به شکل پول <u>تغییر</u>
Ozs	اونس ها، علامت اختصاری اونس ها	He got the rest in change.	بقیه را به شکل پول <u>تغییر</u> گرفت.
Gram	گرم، یک هزارم کیلو	How large	کلمه پرسشی که در مورد مقدار و سایز سؤال می کند.
		How large was the check?	مبلغ چک چقدر بود؟
		Of	دارای
		Bills of larger value	اسکناس های <u>دارای</u> ارزش بیشتر و درشت تر
		Next	بعدی
		What can you buy for a nickel?	با یک سکه نیکل (۵ سنتی) چی می تونی <u>بخری</u> ؟
		For	به جای



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1303

Lesson No: 1303 **Tags:** American Language Course, UNIT 1303, Glossary

I'll give you ten pennies for a dime.	من ده تا پنی به جای یک سکه دایم (۱۰ سنتی) به تو خواهم داد.	We shouldn't disturb our neighbors.	ما نباید همسایگانمان را اذیت کنیم.
Call	نامیدن	Play	پخش کردن (موسیقی یا فیلم و...)
Chew	جویدن	We shouldn't play our radios so loud.	ما نباید صدای رادیوهایمان را اینقدر بلند کنیم.
Gum	سَقَز، صمغ آدامس	Instrument	وسایل و ابزارها و درجه های جلوی خلبان
Chewing gum	آدامس	Look like	به نظر رسیدن
Graduate(v.)	فارغ التحصیل شدن	Looks like you need a haircut.	انگار شما نیاز به کوتاه کردن مو دارید.
Type	نوع، گونه	Dental	دندانی
Which type will you select?	چه نوعی را شما انتخاب خواهید نمود؟	Appointment	قرار ملاقات
Take a break	استراحت کردن	Dental appointment	قرار دندانپزشکی
Insure	بیمه کردن	Whole	کل، تمام
Insured package	بسته بیمه شده	That'll take the whole afternoon.	آن کل [زمان] بعد از ظهر را خواهد گرفت.
What's new?	چه تازه؟ چه خبر؟	That	آنقدر
Nothing much.	هیچ خبری نیست.	Take long	طول کشیدن
Sometime	یه وقتی، یه زمانی، یه موقعی (نا معین)	It shouldn't take that long.	آن نباید آنقدر طول بکشد.
Sometimes	بعضی وقتها (از قیود تکرار)	To be through	تمام شدن، به پایان رسیدن
Sometime this morning.	یه وقتی [ظرف] امروز صبح	You ought to be through by three.	تا ساعت ۳ باید کارتون تموم بشه.
Shall I get it for you?	می خواهی برات بگیرمش؟	Supper	شام
Just the same/all the same	در هر حال، در عین حال	Suppose	تصور کردن، فکر کردن
Thank you just the same.	در هر حال ممنونم.	I suppose so.	فکر می کنم اینطور باشه.
Sick call	فراخوان بیماران در ارتش (اصطلاح نظامی)	I'll try.	سعی خواهم کرد. تلاش خواهم کرد.
Go on sick call	به بهداری پادگان مراجعه کردن	ID card	کارت شناسایی
Go over	مرور کردن، دوره کردن (درس)	At all times	همیشه، در همه اوقات
I ought to go over this lesson again.	من بهتره این درس رو دوباره مرور کنم.	Depend on	بستگی داشتن به
Cadet	دانشجوی مدرسه نظامی	Matter	موضوع، مطلب، مشکل
Get a haircut	مو کوتاه کردن، آرایشگاه رفتن	Illness	بیماری، مریضی
Barbershop	آرایشگاه، سلمانی	What is the matter with him?	مشکلش چیه؟ دردش چیه؟
By airmail	با پست هوایی	I think he has a broken leg.	فکر کنم پاش شکسته.
Telegram	تلگرام، دورنگاشت	Serious(adj.)	جدی
Invite	دعوت کردن	Seriously(adv.)	به طور جدی
Disturb	مزاحم شدن		
Neighbor	همسایه		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1303

Lesson No: 1303 **Tags:** American Language Course, UNIT 1303, Glossary

Painful	دردناک
Erase	پاک کردن (تخته سیاه، نوار و...)
I must erase a tape today.	من امروز باید یک نوار رو پاک کنم.
Contain	شامل بودن، دارا بودن
Look forward to	چشم انتظار بودن
Have in mind	در نظر داشتن
What do you have in mind?	چی تو فکرته؟
Regular	معمولی، ساده
Make up one's mind	تصمیم گرفتن
Did she make up her mind to go?	آیا او تصمیمش رو گرفت که برود؟
Change one's mind	نظر و تصمیم را عوض کردن
I changed my mind about it.	نظرم درباره آن عوض شد.
He doesn't often change his mind.	او اغلب تصمیمش رو عوض نمی کنه.



Sick call